

مکانیزم جایگاه قرینه و تبیین دلالت اثبات دعاوی

(تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۰۷/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۱۲/۱۸)

به نوش شاکریان

کارشناس ارشد حقوق خصوصی

چکیده

حق و عدالت از عناوین مقدسی است که همه ملل و جوامع به آن احترام قایل اند و باید یادآور شد که امارات اعم از قانونی و قضایی هر یک آثار و اعتبار خاصی دارند، اماره قانونی مدعی را از نظر جریان قواعد دادرسی از اثبات امری که مطابق قاعده «البینه علی المدعی» در اختیار اوست. و همینطور در جریان دادرسی نیازی به استناد اصحاب دعوی به اماره قانونی نمی باشد و دادرس مکلف به تبعیت از آن می باشد و موارد آن صریحا در قانون بیان شده است و دادرس حق تفسیر موسع آن را ندارد ولی اعتبار آن عام و فراگیر است منتهی اعتبار آن تا جایی می باشد که دلیل بر خلاف آنچه مورد تصور است نباشد. اماره قانونی همان دعوایی است که در جریان رسیدگی است و قابل تسری به سایر دعاوی نمی باشد. و در همه دعاوی قابل استناد و معتبر است. قراین و نشانه های ویژه هر دعوی که مبنای استنباط دادرس و باعث دست یافتن به ظن قوی برای شناخت واقع و در نتیجه اقناع وجدانی وی می شود، «ظاهر» و «ظهور عرفی» هم می نامند و در مقام تعارض با اصل عملی بر آن مقدم است. در مطالعه حاضر به بررسی قرینه ی مثبت و نقش اثباتی آن در دعاوی پرداخته شد.

واژگان کلیدی: اماره قضایی، اماره قانونی، قرینه ی مثبت، ادله ی اثبات دعاوی مدنی.

مقدمه

در نظام حقوقی ایران ادله اثبات دعوا احصاء شده اند. باتوجه به اینکه ادله اثبات دعاوی در قانون ماهوی (مدنی و شکلی) آ. د. م آمده است. اصولاً دادرس در رسیدگی به ادعا مأخوذ به ادله پیش بینی شده در قانون ماهوی و شکلی می باشد، مضافاً به اینکه دادگاه در رسیدگی به ادعانش انفعالی دارد نه فعال، مطابق قاعده مدعی باید ادعای خود را ثابت نماید. تفاوتی ندارد که خواهان یا خوانده دعوا باشد. امکان دارد در بعضی دعوها قانون دادگاه را ناگزیر از استناد به مستندات قوی کند و از این حکم لزوم تعدد نشانه ها استنباط شود. ولی این امر قاعده استناد به اماره نیست و دادرس می تواند قرینه ای را که در نظر اوقانع کننده است، مستند صدور رای قرار دهد. در هر صورت بار دلیل بردوش مدعی است. و این مدعی است که حسب نوع ادعا بایست از ادله قابل قبول و کارا و موثر و مرتبط در اثبات ادعای خود استفاده کند. در نظام آ. د. م ادله ها احصاء شده اند از جمله: اسناد، گواهی، کارشناسی، قسم و اماره. بعضاً در بعضی مواد آ. د. م با مواردی برخورد می کنیم که قانونگذار از حکمی استفاده کرده که محل ابهام است یا با برخی از ادله یکی است و از واژه های متفاوت برای بیان یک معنا استفاده کرده از جمله این موارد استفاده ی اصطلاح قرینه مثبت در قانون آ. د. م است که این واژه در ماده ۲۰۹ و ۲۱۰ و ۲۲۴ ق. آ. د. م و در مواد دیگر قانون می باشد. که مستنبط از موارد فوق در صورتی که به سندی برای اثبات ادعایی استناد شود. عدم ارایه سند از سوی طرف مقابل از جمله قرائن مثبت است. بنابراین این نکته ابهام به وجود می آید که قانونگذار با آوردن اصطلاح قرائن مثبت به دنبال این بوده که آن را از اماره جدا کند و نهادی غیر از آنهاست با توجه به اینکه قانونگذار در احصای ادله، اماره را به عنوان یکی از دلایل آورده است. که اگر ما بنا بر این بگذاریم که قرائن مثبت چیزی غیر از اماره است شکل بعدی این است که با توجه به اینکه آیا قرائن مثبت در صورت فقدان ادله دیگر خود به تنهایی می تواند در امتنای دادرس دادگاه تاثیرگذار باشد و دادرس را در صدور تصمیم قضایی رهنمون سازد.

مبحث اول: قرینه در حقوق

قرینه، امری است دلالت کننده بر چیزی، نه به بر نهادن و وضع؛ زیرا قرار داده نشده برای این که در چیزی به کار برده شود که وضع شده در برابر چیزی؛ بلکه قرینه است بر آن. مولوی عصام الدین که

حاشیه ای بر فوائد الضیائیه دارد، بر تعریف ملاجیمی اشکال کرده، می نویسد: هی الامر الدال علی الشیء من غیر الاستعمال فیه. (ملاجیمی: ۱۴۴۱. ۵۹) در قوانین جدید، قرینه ها بر دو صورت هستند: اولی قرینه های فعلی که از آنها به قرینه های اقناعی نیز تعبیر می شود. دومی قرینه های قانونی: قرینه های فعلی به قرینه هایی گفته می شود که استفاده از آنها در دست دادگاه است و آن چه از آنها در نظر او خوشایند آید، برمی گزیند. ولی قرینه های قانونی عبارت از اموری است که شارع مقدس آنها را قرار داده و ویژه ساخته و به قاضی فرمان داده به آنها عمل کند و دست کم، اجازه داده از آنها بهره گیرد. در برابر، قرینه قطعی، موضوع تأویل و توجیه نیست و امکان ندارد آن را تحول داد. (رحیم نژاد، ۱۳۹۱: ۶۵)

گفتار اول: مخالفین اعتماد بر قرینه

۱- قاعده درء: مراد این سخن رسول خدا(ص) است که فرمود: (ادرؤا الحدود بالشبهات).

این حدیث را شیخ صدوق به گونه ارسال، به پیامبر اکرم(ص) نسبت داده است. (صدوق، ۱۴۱۳. ج ۴: ۷۴ در کتاب المقتنع آن را به حضرت امیر(ع) نسبت داده است(نوری: ۱۳۴۷: ۵۷).

۲- بناء حدود بر تخفیف: دومین دلیل کسانی که بر این باورند: تکیه بر قرینه ها این است که: با درنگ و دقت روی روایت های بسیاری که در باب اثبات حکم شرع و حد شرعی رسیده، به دست می آید. ثابت شدن حد، نیازمند مقدمه های یقینی و بی چون و چرا و دست کم، دلیلی است که شارع آن را قرار داده و ویژه ساخته است، هرچند علم آور نباشد. مانند: یئنه. در این باب، احادیث بسیاری وارد شده است که وقتی شخصی نزد رسول خدا(ص) آمد و به انجام گناهی اقرار کرد، آن بزرگوار، از جایگاه حاکم اسلامی او را تبرئه کرد و از او روی برگرداند. ۳- اصل عدم: یکی از مواردی که می رساند بزه های روی نداده استصحاب آن است. البته این اصل، دلیل نمی تواند باشد، ولی می تواند تأییدکننده باشد؛ زیرا استصحاب مورد بحث و منازعه است. (حرانی: ۱۳۶۳: ۱۲۶)

۳- عصمت دماء: سومین دلیل کسانی که بر این باورند: تکیه و اعتماد بر قرینه ها و حکم براساس آنها درست نیست، عبارت است از عصمت دماء. گاهی از این اصل، به حفظ دماء معصومه تعبیر می شود. (حنبل: ۱۴۱۶: ج ۱: ۴۱۹-۴۳۸)

گفتار دوم: موافقین اعتماد بر قرینه

۱- قرآن: در قرآن به نمونه هایی از قضاوت براساس قرینه ها برمی خوریم، از جمله: خداوند متعال در داستان یوسف فرموده است: «واستبقا الباب و قدّمت قمیصه من دبر و ألفیا سیّدها لدی الباب، قالت ماجزاء من أراد بأهلك سوءاً إلا أن یسجن او عذاب أليم»

قال هی راودتني عن نفسی وشهد شاهد من أهلها ان كان قمیصه قدّ من قبل فصدقت وهو من الكاذبین. و ان كان قمیصه قدّ من دبر فكذبت وهو من الصادقین. فلما رأى قمیصه قدّ من دبر قال أنّه من كیدكنّ انّ كیدكن عظیم. « (یوسف، ۲۵-۲۸) به سوی در، از یکدیگر پیشی گرفتند .

۲- روایات: مهم ترین دلیل روایتی است که مسلم بن حجاج نیشابوری و ابو عبدالله بخاری و دیگران روایت کرده اند. مسلم بن حجاج می گوید: عمر بن خطاب، در حالی که بر منبر رسول خدا(ص) نشسته بود.

گفت: خدای متعال پیامبر را فرستاد و قرآن را بر او نازل کرد، از جمله آیه رجم را و ما آن را خواندیم و درک کردیم و پای بند به آن شدیم. رسول خدا(ص) حدّ را جاری کرد، و ما نیز، پس از او، آن را عمل کردیم و رجم کردیم و ترس آن دارم که اگر زمان به درازا بکشد، کسی بگوید: در قرآن حکم رجم وجود ندارد، و به ترک واجبی از واجبات خداوند گمراه شوند. رجم در کتاب خدا حق است، بر هر زن یا مردی که زنا کند و محصن باشد؛ البته با قیام ینه، یا حامله شدن، یا اعتراف زناکننده. (مغنیه: ۱۴۲۴: ۳۰۶)

مبحث دوم: تبیین قلمرو محدود و استثنائات مربوط به اماره قانونی

هر چند مطابق قانون تجارت، هر تاجر مکلف به دارا بود دفاتر تجارتي است که در قانون مذکور توصیف شده و آن دفاتر باید پلمپ شده باشد و تخلف از این امر مستلزم پرداخت جزای نقدی است و طبق مقررات آیین دادرسی مدنی، هرگاه یکی از طرفین به دفاتر بازرگانی طرف دیگر استناد نماید، آن دفاتر جز در موارد استثنا شده باید در دادگاه ابراز شود و هر بازرگان که به دفاتر او استناد شده از ابراز دفاتر خود امتناع نماید، دادگاه می تواند آن را از جمله دلایل مثبتة تلقی نماید، اما از مفهوم ماده ۳۰۲ آیین دادرسی مدنی که به دادگاه این اختیار را تفویض نموده استفاده نمی شود که در هر مورد،

ولو دعوا متکی به دلایل و مدارک معتبر و اوضاع و احوال دیگر باشد.

قانون مدنی و قانون آیین دادرسی مدنی در بیان ادله اثبات دعوی، هماهنگی ندارد، ادله در قانون مدنی عبارتند از: اقرار، اسناد، شهادت، امارات و سوگند. در حالی که ادله ای که قانون آیین دادرسی مدنی به بیان چگونگی استناد و رسیدگی به آنها پرداخته است، عبارتند از: اقرار، اسناد، گواهی، معاینه محل و تحقیق محلی، رجوع به کارشناس و سوگند. بنابراین، امارات که در قانون مدنی جزء ادله است در قانون آیین دادرسی مدنی از جمله ادله اثبات شمرده شده اند ولی در قانون مدنی نامی از آنها برده نشده است. در خصوص عدم ذکر امارات در قانون آیین دادرسی مدنی می توان گفت چون استناد به این دلیل در اختیار و در واقع وظیفه قاضی است، از نظر رسیدگی به دعوی دارای تشریفات شکلی چندانی نیست و از این رو نیازی به ذکر آن در قانون آیین دادرسی مدنی نبوده است. اما در خصوص علت عدم ذکر معاینه محل و تحقیقات محلی و کارشناسی در قانون مدنی، ابهام و سؤال جدیدی وجود دارد. بعضی از حقوق دانان علت این مطلب را تقلید از قانون مدنی فرانسه معرفی کرده اند که در آن از تحقیق محلی و معاینه محل و کارشناسی نامی نبرده شده است. (صدر زاده افشار: ۱۳۸۵: ۱۲۲) معاینه محل و کارشناسی را نیز مقدمه امارات به حساب آورده است. علاوه بر این اعلام کرده که نظر کارشناس را می توان شهادت هم دانست، با این تفاوت که شهادت خبرگان همواره با دلایل علمی و استنباط آنان است، نه مشاهده ساده معاینه محل و تحقیق محلی و کارشناسی را از وسایل و ادله اثبات دعوی دانسته اند. (توسلی جهرمی: ۱۳۸۱: ۷۸)

گفتار اول: اثر و اعتبار اماره در ادله ی اثبات

اماره قانونی در واقع استنباطی است که قانونگذار به طور نوعی از اوضاع و احوال و نشانه های مادی می کند. پشتوانه و اعتبار چنین اماره ای مصلحت مبنای انگیزه قانونگذار است و به دلیل احتمالی بودن نتیجه آن محدود به دعاوی خاص نمی شود. ماده ۱۳۲۳ ق. م. درباره این اعتبار عام و فراگیر اعلام می کند: «امارات قانونی، در کلیه دعاوی، اگر چه از دعاوی باشد که به شهادت قابل اثبات نیست، معتبر است، مگر آنکه دلیلی بر خلاف آن موجود باشد» قید پایان ماده، برای رفع این توهّم است که اتکاء اماره بر حکم قانون سبب ترجیح آن بر دلیل مستقیم است. اعتبار عام و فراگیر اماره قانونی مانع ترجیح و حکومت دلیل مستقیم بر آن است. زیرا، اماره بر حسب طبیعت و ذات خود، حاوی حکمی

ظاهری است که واقع فرض می‌شود و اعتبار آن با کشف واقع از بین می‌رود. منتها، باید توجه داشت که به استناد اوضاع و احوال مخالف و احتمال خلاف نمی‌توان اماره قانونی را ندیده گرفت یا بر خلاف آن رأی داد. اماره زمانی از اعتبار می‌افتد که خلاف آن به دلیلی اثبات شود. اماره کم و بیش نتیجه ای احتمالی و ظنی است و هیچ‌گاه اصابت آن به واقع به مرحله یقین نمی‌رسد. به همین جهت، پاره‌ای از نظام‌های حقوقی گسترش اعتبار اماره قضایی را امری خطرناک می‌بینند و استفاده از این وسیله اثبات را محدود می‌سازند.

گفتار دوم: جایگاه علم قاضی در ادله اثبات دعاوی

مطابق قانون هر جرمی به واسطه چهار دلیل اثبات می‌شود که مهمترین آنها علم قاضی است. علم قاضی در اصل به معنای صدور حکم بر اساس علم شخصی قاضی می‌باشد که مستند به امارات موجود باشد. امارات قانونی شرایطی است که قانون آن را دلیل بر امری قرار داده باشد؛ امارات قضایی هم اوضاع و احوالی است که به نظر قاضی دلیل بر امری شناخته می‌شود. دلیلی که می‌تواند یک اماره قضایی باشد. به طور کلی علم قاضی باید مستند به دلیلی بوده که این دلیل می‌تواند یک اماره قضایی باشد. (همتی، ۱۳۸۹: ۱۷۱) به طوری که در ماده ۲۹۶ قانون آیین دادرسی مدنی از جمله ملزومات رأی دادگاه جهات، مستندات، اصول و مواد قانونی است که رأی بر اساس آن صادر شده است. فلسفه پذیرش علم قاضی به عنوان دلیل صدور حکم، علاوه بر داشتن دلایلی از کتاب و سنت، دلیل عقلی نیز دارد. از سوی دیگر نکته جالب توجه این است که حکم کردن بر اساس امارات قضایی در بسیاری از موارد، از نادیده گرفتن این علم و صدور حکم بر اساس سایر دلایل ارجح است. اقرار، شهادت، قسامه و علم قاضی، ادله چهارگانه ای محسوب می‌شوند که در صدور آرای کیفری و حقوقی تاثیرگذار هستند. علم قاضی ارجح است. علم قاضی بر اقرار و شهادت ارجح است، به طوری که قانونگذار در ماده ۱۲۷۶ قانون مدنی، به طور وضوح اقرار را در صورتی صحیح دانسته که کذب آن نزد قاضی مشخص نشود. بر اساس ماده ۱۳۲۴ قانون مدنی علم قاضی که از امارات قضایی ایجاد شده باشد، تنها در آن دسته از دعاوی قابل پذیرش است که دعوا با شهادت قابل اثبات باشد یا ادله دیگر را تکمیل کند. این ماده این مفهوم را منتقل می‌کند که در مورد دعاوی که در آن سند رسمی به عنوان دلیل وجود دارد، علم قاضی نمی‌تواند دخیل باشد مگر آنکه تکمیل کننده سند رسمی باشد، زیرا شهادت، در مقابل سند رسمی پذیرفته نیست. (همتی، ۱۳۸۹: ۱۱۹)

گفتار سوم: تمایزات تحصیل ادله در دعاوی حقوقی و کیفری

از جهت شخص استفاده کننده: به طور کلی قاضی در دعاوی حقوقی، حتی از راهنمایی یکی از اصحاب دعوی منع شده است از این رو دادرس نمی تواند به هیچ یک از طرفین در بیان ادعا یا نحوه استدلال و اقامه دلیل کمک نماید. قانون آیین دادرسی مدنی حتی تأمین دلیل را در مواردی که تحقیق محلی و ثبت سایر دلایل، از قبیل اخذ نظر مطلعین، استعلام کارشناسان، یا استفاده از قرائن و امارات موجود در محل و غیره فوراً لازم است و در صورت تأخیر، ممکن است متعذر یا متعسر شوند، منوط به درخواست اصحاب دعوی کرده است و اگر درخواست نشود، قاضی اصلاً حق ندارد به چنین عملی اقدام کند. اما در دعاوی کیفری، جمع آوری ادله به عهده دستگاه قضایی می باشد که در قوانین راجع به دادرسی کیفری بر آن تأکید شده است. از این رو مقام قضایی محل مکلف است کلیه اقدامات انجام شده را برای جلوگیری از امحای آثار جرم و فرار متهم و هر تحقیقی که برای کشف جرم لازم بداند، به عمل آورده و در نتیجه اقدامات خود را سریعاً به مقام قضایی صالح اعلام نماید. در صورتی که مرجع ذکر شده، اقدامات انجام شده را کافی نیافت، می تواند تکمیل آن را بخواهد. در این مورد، ضابطین مکلف اند به دستور مقام قضایی تحقیقات و اقدامات قانونی را برای کشف جرم به عمل آورند. (صدرزاده افشار: ۱۸)

-از جهت هدف مورد استناد: هدف اصلی بهره گیری از ادله در دعاوی حقوقی، فصل خصومت بین اصحاب دعوی و تأمین منافع خصوصی آنهاست. بنابراین هدف نهایی دادرس، فقط فصل دعوی و رفع خصومت است، اما در دادرسی های امور کیفری، قضیه از این قرار نیست؛ موضوع مهمتری هدف نهایی می باشد؛ زیرا عمل مجرمانه و تحقق بزه، همانند اعمال و وقایع حقوقی، یک پدیده ساده نیست که محدود به حوزه حقوقی اصحاب دعوی باشد. عمل مجرمانه علاوه بر شخص مجنی علیه، به نظم و امنیت عمومی خلل وارد می آورد و منافع عمومی جامعه را مورد تهدید و تجاوز قرار می دهد. به همین دلیل دادرس با تلاش هایی که برای کشف حقیقت انجام می دهد، در پی جلوگیری از جرایم و جنایات، اعمال مجازات یا اصلاح مجرم است؛ بر خلاف دعاوی حقوقی که دادرس صرفاً در پی فصل دعوی و جبران ضرر و زیان اصحاب دعوی است. (همان: ۳۹)

-از جهت کمیت: تفاوت ادله در دو مورد از جهت کمیت، دقیقاً زائیده تفاوت در هدف استناد به

آنهاست؛ از آنجا که هدف نهایی استناد به ادله در دعاوی حقوقی، فقط فصل دعاوی خصوصی بین افراد است، قضاوت نیز منحصر به محدوده معین می شود. دادرس وظیفه دارد فقط به احراز صحت ادعای یکی از طرفین دعوی بپردازد.

همچنین دادرس در بهره گیری از ادله نامحدود، مجاز نیست، به همین سبب، ادله اثبات دعوی در دعاوی حقوقی نوعاً در قانون پیش بینی گردیده و ارزش اعتبار هر کدام نیز از پیش تعیین شده است، اما در دعاوی کیفری، چون قضیه در حد بالاتر از حل دعاوی خصوصی و جبران ضرر و زیان مطرح است و دادرس موظف است برای رسیدن به اهدافی که قبلاً ذکر شده، حقیقت را کشف کند. اگر بنا باشد که دادرس مثل دعاوی حقوقی، آزادی عمل نداشته باشد و در تعقیب قضیه به چارچوب سابق الذکر دعاوی حقوقی محدود شود، امکان کشف حقیقت و رسیدن به اهداف مبتنی بر آن، تا حد زیادی کاهش خواهد یافت؛ از این رو به دستگاه قضایی اجازه داده می شود تا برای کشف بزه و شناسایی کامل جزئیات و کیفیات آن، از همه وسائل استفاده نماید. از این رو می توان گفت دادسرا باید دارای وسایل و ابزار مجهز به بازجویی باشد تا تعقیب جرایم و تحقیق در مورد آنها و نیز کیفر بزهکاران به صورت مؤثر و سریع و در ضمن با دقت کافی انجام شود.

مبحث سوم: تبیین ارزش اثباتی قرینه با کمک سایر ادله ی اثبات دعوی:

فقیهان اسلامی با بررسیهای گسترده در روایات رسیده از اهل بیت، به این نتیجه رسیده اند که اسباب اثبات حکم قضایی بر اساس زمینه سازها و مقدمه های ویژه است و به شرح درباره مدرک، گستره و تنگنای دلالت آن مقدمه ها بحث کرده اند. آن اسباب عبارتند از:

۱. علم قاضی: در این مسأله دو دیدگاه وجود دارد: گروهی آن را ناروا دانسته. و گروهی، مانند: محقق حلی، سید مرتضی، ابن زهره، علامه حلی در نهج الحق و ابن ادریس آن را روا شمرده اند. بسیاری از علمای معاصر اهل سنت نیز در این مسأله اختلاف دارند.

۲. اقرار: اگر شخصی که گناهی را انجام داده، اقرار کند و شرطهای یادشده در فقه را دارا باشد، حکم ثابت می شود. البته در پاره ای امور یک بار اقرار کافی است؛ مثل بحث قتل و در پاره ای از موردها دو بار اقرار نیاز است؛ مثل وطی چهارپایان و در پاره ای از موردها، باید چهار بار اقرار انجام گیرد، آن هم

در چهار مجلس، مثل زنا و لواط.

۳. بینه: مراد از آن دو شاهد است که ویژگیهای شهادت در آنها جمع باشد. ویژگیهای شاهد، در بر می گیرد شرطهای عام و ویژه را. و شهادت نیز باید بر اساس علم باشد. متعلق شهادت نیز، فرق می - کند؛ در پاره ای از موردها دو شاهد کافی است؛ مانند بیش تر امور و پاره ای از موردها به چهار شاهد نیاز دارد.

۴. قسامه: این کلمه در لغت به معنای قسم یاد کردن گروهی از اولیای شخص کشته شده است. قسامه، در اصل، مصدر استغفولی بر جمع اطلاق می شود. در نزد فقیهان، قسامه، زیادی و بسیاری قسم است و این کلمه از قسم گرفته شده و به معنای حلف و یمین است. قسامه در موردی است که لوث باشد؛ یعنی اماره ای قائم شود که حاکم گمان پیدا کند مدعی راست می گوید. در این صورت، برای ثابت کردن آن، اولیای شخص کشته شده، سوگند می خورند؛ در مثل اگر کشته ای در منزل کسی پیدا شود و بین آن دو، کشته و کشته شده دشمنی نیز وجود داشته باشد، شارع به اولیای کشته شده اجازه می دهد که با پنجاه سوگند، حق خود را ثابت کنند. روایات در باب قسامه بسیار است.

۵. قرعه: قرعه یعنی ویژه کردن چیزی که نمایان و باز شناخته نیست. علما درباره قرعه رساله های گوناگونی نگاشته اند؛ از جمله ملا احمد نراقی (۱۲۴۵هـ.ق) در کتاب عوائد الایام یک عائده را به آن ویژه ساخته است. روایات بسیاری نیز بر قرعه دلالت می کنند.

۶. شاهد و قسم: در موردهایی که مراد از دعوی مال باشد، یا خود دعوی، مالی باشد، با شاهد و قسم ثابت می شود؛ مثل رد و بدل بیع و هبه و جنایت موجب دیه؛ مانند جنایت خطائی و شبه خطا و کشته شدن فرزند به دست پدر؛ ولی حدود، طلاق خلع رجعی و... با شاهد و قسم ثابت نمی شود. ۷. یمین: قسم در صورتی ادعا را ثابت می کند.

گفتار اول: ارزش اثباتی قرینه ها به تنهایی

در زمینه تکیه بر قرینه ها، فقیهان شیعه و تعدادی از فقیهان اهل سنت، بر این باورند که نباید بر اساس قرینه ها قضاوت انجام گیرد. مراد قاعده درء سخن رسول خدا(ص) است که فرمود: (ادرؤا الحدود بالشبهات).

البته در کتاب های فقهی در باب قصاص و دیات، ردّ پای قاعده درء کم تر یافت می شود، ولی با این حال، فقیهان در بحث قصاص و دیات، بر دو قاعده دیگر که در نتیجه با قاعده درء هماهنگ است. تأکید دارند: یکی قاعده احتیاط در دماء است که بر گرفته از روایات بسیاری است. دیگری قاعده ای است که از آن به بناء حدود بر تخفیف تعبیر می کنند؛ یعنی حدّ - هرگونه حدّی باشد - باید ثابت شود و در مورد به دست نیامدن مقدمات ثبوت آن، حدّ جاری نمی شود. فقهای حنفی و شافعی و دیگران مدعی شده اند: شبهه گاهی در محل است؛ مانند همبستر شدن با زن حائض، گاهی در فاعل است؛ مانند مردی با زنی، به گمان این که همسر اوست، همبستر شود و گاهی در جهت است، مانند این که در جهت فعل اختلاف وجود دارد که آیا حلال است یا حرام؟ حنفیان تعبیر کرده اند: شبهه در فعل و شبهه در محل که آن را شبهه حکمیّه نیز می نامند. دلیلهای دیدگاه دوم: تا این جا، دلیلهای دیدگاه نخست، که همانا عبارت باشد از روا نبودن چنگ زدن به قرینه ها در قضاوت بیان گردید.

گفتار دوم: دلایل قضایی در نظام های حقوقی

در نظامهای حقوقی در رابطه با پذیرش دلیل از اصحاب دعوا دو روش وجود دارد:

الف: نظام ادله ازاد(نظام معنوی):

اصحاب دعوی در ارائه دلیل هیچ قید و محدودیتی ندارند و هر وسیله معقول که منجر به اقتناع وجدانی قاضی شود ممکن است به عنوان دلیل ارائه گردد و دادرس با استفاده از قواعد موجود در اداره دلیل آنها را بررسی و در مورد قدرت اثباتی آنها داوری می نماید.

ب: نظام ادله قانونی:

نظام حقوقی ایران در امور کیفری بجز در بعضی از جرائم خاص تمایل به نظام ادله آزاد وجود دارد و بازپرس برای کشف جرم هر تحقیقی را که برای کشف واقع لازم باشد انجام می دهد و شاکی هم مقید به ارائه دلیل خاصی نیست و می تواند به هر وسیله ای که وقوع جرم را اثبات کند متوسل شود.

در امور مدنی هر چند تمایل به نظام ادله قانونی بیشتر است. اما در مجموع هردو نظام پذیرفته شده است. مثلاً سند در صورتی که اصالت آن مسلم باشد تا زمانی که دلیل دیگر در مقابل آن ارائه نشده

است معتبر است و اقرار تازمانی که کذب آن ثابت نشده است اعتبار دارد و امارات قانونی تا زمانی که خلاف آنها ثابت نشده است معتبر است. و برای اثبات دعوی مدنی پیش بینی شده اند و از مصادیق ادله قانونی بشمار می روند و از طرف دیگر شهادت و امارات قضایی در زمره دلایلی است که هر چند در قانون احصاء شده اند و از این جهت می توان گفت مشمول نظام ادله قانونی هستند لکن تأثیر آنها در اثبات دعوی جنبه اقتناعی دارد و ارزش آنها به میزانی است که می توانند وجدان قاضی را در اثبات حقی یا سقوط تعهدی قانع نمایند. با این همه باید دقت نظر داشت در دادرسی مدنی اصحاب دعوی نمی توانند به آنچه که در معنی عرفی «دلیل»، انسان را باحقیقتی آشنا می کند به عنوان دلیل برای اثبات دعوی خود مورد استناد قرار دهند، بلکه دلیل قضایی چیزی است که قانون آن را دلیل دانسته و برای آن در دعوی قدرت اثباتی قائل است. اصحاب دعوی در مقام اثبات دعوی خود، باید به امری متوسل شوند که قانون دلالت آن را به رسمیت شناخته است. همانند «اقرار» و «شهادت» و «اسناد» که در قانون به عنوان دلیل از آنها یاد شده است. (ماده ۱۲۵۸ ق.م) همچنین استناد اصحاب دعوی به دلیل در هر مورد باید مطابق قانون باشد. مثلاً مطابق مواد ۴۷ و ۴۸ قانون ثبت اسناد صرفاً سند رسمی در مورد املاک دلیل بر مالکیت شناخته شده است. بنابراین اگر برای اثبات مالکیت در مورد ملکی کسی به شهادت شهود استناد کند این دلیل از آنچه که مطابق قانون اقامه نشده است از سوی مراجع قضایی پذیرفته نخواهد شد. (همان: ۳۲)

گفتار سوم: کاربرد دلیل قضایی در ادله ی اثبات

کاربرد دلیل قضایی در حل و فصل واثبات جنبه موضوعی دعاوی است. و نه در حل و فصل جنبه حکمی دعوا. توضیح مطلب این است که هر دعوائی دارای دو جنبه می باشد.

الف: جنبه موضوعی: منظور از جنبه موضوعی همان سبب و منشأ دعوا است که بر مبنای آن کسی خود را صاحب حق می داند. و سبب دعوا ممکن است یک واقعه حقوقی باشد و ممکن است یک عمل حقوقی باشد. کسی که دعوی مطالبه خسارت علیه دیگری مطرح می کند و عنوان می کند که خوانده در اثر تصادف که مقصر هم بوده است به اتومبیل او خسارت وارد کرده است، سبب و منشأ دعوای خود را یک واقعه حقوقی اعلام کرده است. و در موردی که خواهان مطالبه ثمن یک معامله ای را مطرح می کند مبنا و منشأ و سبب دعوی را یک عمل حقوقی (عقد بیع) قرار داده است.

ب: جنبه حکمی: منظور از جنبه حکمی همان قوانین و مقرراتی است که در برگیرنده اصول کلی وقواعد حاکم بر موضوع دعوی است. به عنوان مثال اینکه وارد کننده خسارت باید خسارت زیان دیده را جبران کند، جنبه حکمی است. یا اینکه خریدار باید ثمن معامله را پرداخت کند، جنبه حکمی یک دعوا تلقی می شود. اصولاً تعیین حکم وقاعده حقوقی حاکم بر دعوی با دادرس دادگاه است وتکلیف دارد در هر دعوائی حکم آن را معین کند. تکلیف اصحاب دعوا(جز در موارد استثنائی) ارائه دلیل در اثبات امر موضوعی است مثلاً در مثال دعوی اثبات زوجیت خواهان باید وقوع عقد نکاح را اثبات کند و ارائه دلیل در این مورد برعهده مدعی است. اما در جنبه حکمی اصحاب دعوا تکلیفی ندارند بلکه وظیفه دادرس وقاضی دادگاه است که حکم دعوا را از منابع حقوقی استخراج کند(ماده ۳ق. آ. د. م) مطابق تعریفی که در ماده ۱۹۴ق. آ. د. م از دلیل آمده است دلیل که در دادرسی و امر قضایی به کار می رود باید توسط اصحاب دعوی ارائه شود. به این معنا که دادرس حق ندارد برای اصحاب دعوا دلیل تحصیل کند. ارائه دلیل وظیفه اصحاب دعوا است و وظیفه دادرس رسیدگی به دلیل ارائه شده و ارزیابی آن است. اعتقاد طرفین دعوی به عدم جانبداری دادرس از یکی از اصحاب دعوی، ضرورتی انکار ناپذیر است ومتقابلاً اقدام دادرس به امری که او را مورد دعوی قرار دهد، موجب به خطر افتادن امنیت قضائی و اعتماد عمومی به دستگاه قضایی خواهد شد. بنابراین به نظر می رسد دامنه اعطای اختیار به دادرس در هرگونه تحقیق واقدام برای کشف حقیقت آنقدر گسترده نباشد که شامل اختیار دادرس در تحصیل دلیل برای اصحاب دعوا نیز بشود. لذا باید ماده ۱۹۹ق. آ. د. م جدید را بگونه ای تفسیر کرد که صرفاً در برگیرنده اقدامات دادرس وتحقیقات او در محدوده دلایل ارائه شده از سوی اصحاب دعوا عنداللزوم تحقیق محلی یا معاینه محلی یا کارشناسی باشد ونه دلایلی مانند سند یا اقرار یا سوگند که اساساً طرفین دعوا برای اثبات دعوی خود به آنها استناد نکرده اند. مثلاً دادرس از نزد خود خوانده را که منکر ادعای خواهان است سوگند دهد یا در پی تحصیل اقرار به نفع خواهان از خوانده باشد ویا از طریق کنترل وشنود مکالمات تلفنی یا با کار گذاشتن ضبط صوت وامثال آن در صدد کشف حقیقت در امر مدنی بر آید.... (آذربایجانی: ۱۳۸۷: ۷۶)

ازتعریف مندرج در ماده ۱۹۴ق. آ. د. م می توان چنین استنباط نمود که دادگاه مکلف به پذیرش ورسیدگی به دلایلی است که در دعوا مؤثر باشد یعنی مؤثر در اثبات یا سقوط دعوا باشد. بنابراین اگر دلیلی که اقامه شده است اساساً تأثیری در اثبات دعوا نداشته باشد دادگاه مکلف به پذیرش ورسیدگی

به آن نمی باشد. مثلاً ماده ۱۳۰۹ قانون مدنی مقرر داشته است. برعکس مندرجات سند رسمی را نمی توان با شهادت شهود ثابت نمود حال اگر شخصی در دعوی اقامه شده علیه او که مستند به سند رسمی است، برای اثبات خلاف مندرجات سند به شهادت شهود استناد کرده باشد در این صورت دادگاه به آن رسیدگی نخواهد کرد زیرا این دلیل (شهادت شهود) در اثبات دعوی مؤثر نیست. از تعریف مذکور در ماده ۱۹۴ ق. آ. د. م می توان چنین استنباط نمود که دلیل فقط باید از طرف اصحاب دعوا اقامه شود و دادگاه نمی تواند به دلایلی که احیاناً از طرف اشخاص ثالث و افرادی که خارج از پرونده هستند، ارائه می شود ترتیب اثر دهد. (باقری، ۱۳۸۹: ۸۵)

نتیجه گیری

ادله اثبات دعوی از مباحث مهم فقه و حقوق قضایی است که نقش مهم و تعیین کننده‌ای در حل و فصل دعاوی و اختلافات بین افراد همچنین تضمین حقوق اشخاص دارد. این ادله راه‌های قانونی ارائه دعوا و بررسی قضایی آن را تعیین کرده و روابط قضایی در این حوزه را تنظیم می کنند. قاضی هم در امور کیفری و مدنی فقط به اتکاء دلیل می تواند کسی را محکوم کند؛ بر این اساس، باید ادله اثبات دعوی را از هر حیث شناخت و چگونگی استفاده از آن را مشخص کرد تا با شناخت این ادله و تشخیص چگونگی استفاده از آن در مراحل مختلف، حقوق افراد و اجرای احکام و حدود الهی به شکل دقیق تری حفظ گردند. اماره قضایی، بدون شک یکی از مناسب ترین مجاری گسترش عدالت قضایی محسوب می شود. اماره قضایی را باید دلیل واقعی همانند سند و شهادت و اقرار، شمرده نه دلیل حکمی یا تعبدی. بر پایه همین ویژگی است که دلالت اماره قضایی برواقع را قوی تر از دلالت اماره قانونی دانسته اند و در مقام تعارض اماره قضایی و قانونی، اماره قضایی را حاکم شمرده اند ... " به این ترتیب می توان گفت اماره قضایی و استناد به آن آرامش وجدان را برای قاضی در پی دارد و به طور کلی هدف از استناد به ادله حصول همین آرامش وجدانی برای قاضی است، لیکن به نظر می رسد این مهم به جهت ویژگی های خاص اماره قضایی، در این نوع ادله اثبات ملموس تر است. با حذف مواد ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۸ قانون مدنی، قلمرو اعتبار شهادت گسترش یافت و به تبع آن، با افزایش قلمرو اعتبار اماره قضایی، وفق بخش دوم ماده ۱۳۲۴ قانون مدنی، انتظار می رود استناد به اماره قضایی نیز در اثبات اعمال و وقایع حقوقی گسترش یابد. با این وجود استناد به اماره شمشیر دولبه است؛ استناد بی ضابطه اماره قضایی منجر به خود مختاری و خود کامگی قاضی خواهد شد. عدم توجه به قراین

وامارات و اوضاع واحوال موجود در دعوی نیز وجدان قاضی را آزار می دهد و عدالت در فرایند دادرسی رنگ می بازد. با توجه به رویه ی خاص و دکترین مناسب بتوان قرینه ای که در نظر قاضی پدید می آید را قرینه ای معتبر دانست و قاضی را اقناع نماید و قدرت اثباتی اشته باشد. که به این مهم دست بیابد.

منابع و مآخذ

- آذربایجانی، علیرضا. (۱۳۸۷). نظام ارزیابی دلایل در حقوق ایران و فرانسه. (رساله دکتری). استاد راهنما نجاد علی الماسی. دانشگاه پردیس قم.
- باقری، باقر. (۱۳۸۹). نقش قاضی در تحول نظام حقوقی (چ ۱). تهران: میزان.
- توسلی جهرمی، منوچهر. (۱۳۸۱). مبانی و ماهیت اثبات حق. (رساله دکتری). دانشگاه تهران.
- حرانی ابن شعبه. (۱۳۶۳). تُحَفُّ الْعُقُولُ فِيمَا جَاءَ مِنَ الْحُكْمِ وَالْمَوَاعِظُ مِنَ آلِ الرَّسُولِ. قم: چاپ علی اکبر غفاری.
- خلیل، احمد بن محمد. (۱۴۱۶). مسند الام. ج ۱. موسسه الرساله. بیروت-لبنان .
- رحیم نژاد، محمدعلی. (۱۳۹۱). «رابطه شهادت با سایر ادله اثبات دعوا در فقه و حقوق ایران». (پایان نامه کارشناسی ارشد). مید: مجتمع آموزشی عالی آیت الله حائری.
- صدوق، محمد بن علی. (۱۴۱۳). من لایحضره الفقیه. ج ۴. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه اسلامی مدرسین قم.
- صدرزاده افشار، سیدمحسن. (۱۳۸۵). ادله اثبات دعوی در حقوق ایران (چاپ چهارم)، مرکز نشر دانشگاهی.
- مغنیه، محمد جواد. (۱۴۲۴). التفسیر الکاشف. ج ۴. دارالکتاب الاسلامی.
- ملاجامی، (۱۴۴۱). الفوائد الضیائیه.
- نوری، محی الدین. (۱۳۴۷). المنهاج شرح صحیح مسلم. ج ۱۱. المطبعه المصریه بالأزهر.
- همتی، مجتبی. (۱۳۸۹). شرح اصول رفتار قضایی. معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضائیه. انتشارات خرسندی.

